

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سهراب شياهنگ

۱۲ دسمبر ۲۰۱۹

درس هائی از جنبش خونین سراسری آبان [عقرب] ۱۳۹۸

افزایش سه برابری قیمت بنزین ناشی از ورشکستگی اقتصادی رژیم و درماندگی آن در تأمین هزینه های سرسام آور نظامی، امنیتی و پولیسی و برپا نگاه داشتن دستگاه دولتی عریض و طویلی است که نقش آن چیزی جز سرکوب و استثمار کارگران و زحمتکشان، غارت ثروت های کشور و تقسیم آنها بین سرمایه داران و زمینداران بزرگ که روحانیت حاکم و سردمداران نظامی و بوروکرات های فاسد در رأس آنها قرار دارند، نیست. باید در آینده منتظر افزایش شدید بهای دیگر کالاهای مورد نیاز مردم، اوج گیری باز هم بالاتر تورم، اعمال ستمکاری های بیشتر، انفجار اعتراضات کارگران و دیگر توده های زحمتکش و سرکوب های شدید تر بود.

تحلیل افزایش شدید قیمت بنزین به زور گلوله باران مردم، کشتار و زخمی کردن صدها تن زن و مرد و دستگیری هزاران نفر در سراسر کشور، بیانگر چهره واقعی این رژیم جلا و غارتگر است. افزایش قیمت بنزین مستقیم ترین راه برای دزدی از درآمد مردم برای تأمین هزینه های دولتی است. این اقدام به تنهایی ماهیت عملکردهای اقتصادی و سیاسی رژیم اسلامی را نشان می دهد. در ایران بر اساس اطلاعاتی که رسانه های خود رژیم منتشر می کنند حدود ۳۰۰ هزار میلیارد وجود دارد که ۵۲ درصد آنها مالیات نمی پردازند (خبرگزاری فارس، ۴ آذر [قوس] ۱۳۹۸: «بیش از ۱۵۰ هزار میلیارد کشور پرونده مالیاتی ندارند»). در همین گزارش از قول یک کارشناس اقتصادی آمده: «۵۲ درصد از ۳۰۰ هزار میلیارد کشور پرونده مالیاتی ندارند، ۴۸ درصد مابقی نیز مالیات واقعی خود را پرداخت نمی کنند ... در حال حاضر بار مالیات کشور روی تولید است». هزینه اصلی دستگاه دولتی که هم حامی سرمایه دار و زمیندار است و هم خود، سرمایه دار و زمیندار بسیار بزرگی است، هزینه دستگاه دولتی که رابطه اش با مردم متکی بر سرکوب و کشتار است، آری هزینه این ماشین استثمار، کشتار، اختناق و شکنجه را باید خود استثمارشدگان، سرکوب شدگان و قربانیان خشونت ها و جنایات همین دستگاه بپردازند! بخش مهمی از این هزینه به طور عادی از درآمد نفت تأمین می شود. اما رژیم به خاطر کاهش آن درآمد، ساده ترین «تدبیر» یعنی جیب بری از مردم، به ویژه فقیرترین آنها را اتخاذ کرده است. میلیارد ها، مؤسسات عظیم سرمایه داری مانند بنیاد مستضعان، آستان رضوی، ستاد اجرائی فرمان امام، مؤسسات وابسته به سپاه پاسداران، ارتش و نیروهای انتظامی، موقوفات وابسته به مراکز مذهبی، تجار بزرگ و مانند آنها از پرداخت مالیات معافند و یا به طور صوری از این دست می دهند و از آن دست از بودجه دولتی مبلغ پرداختی خود یا بیش از آن را دریافت می کنند.

خامنه ای قلدر و رؤسای سه قوه دست نشانده اش حتی نیازی به تصویب یا اطلاع نمایندگان مجلسی که منصوب خود رژیم است نمی بینند. تصمیم خامنه ای با همکاری مشاوران «آتش به اختیارش» در افزایش قیمت بنزین، بیانگر این واقعیت است که در ایران مهم ترین تصمیم های اقتصادی و سیاسی را عده انگشت شماری از سران اُلیگارشی فاسد حاکم می گیرند که مدت چهل سال است مهمترین اهرم های اقتصادی، سیاسی، نظامی و اداری کشور را در دست دارند.

بخشی عظیم و فزاینده از درآمد کشور هر ساله صرف هزینه های نظامی می شود. طبق آمار «مؤسسه پژوهش های صلح بین المللی ستکهلم SIPRI» که به طور منظم هزینه های نظامی کشورهای جهان، معاملات تسلیحاتی و غیره را بررسی و منتشر می کند، میانگین هزینه نظامی سالیانه ایران در فاصله سال های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ معادل ۱۲۵۹۷ میلیون دالر (بر اساس دالر ثابت ۲۰۱۷) برآورد شده است. در همین فاصله میانگین هزینه های نظامی سالیانه مکزیکو، با حدود ۱۲۷ میلیون نفر جمعیت و نزدیک به دو میلیون کیلومتر مربع مساحت، ۵۹۵۷ میلیون دالر (بر اساس دالر ثابت ۲۰۱۷)، میانگین هزینه نظامی سالیانه مصر با حدود ۱۰۰ میلیون نفر جمعیت، ۳۰۸۹ میلیون دالر (بر اساس دالر ثابت ۲۰۱۷) و میانگین هزینه نظامی سالیانه پاکستان با بیش از ۲۱۲ میلیون نفر جمعیت، معادل ۹۴۹۵ میلیون دالر (بر اساس دالر ثابت ۲۰۱۷) بوده است. به عبارت دیگر، میانگین هزینه نظامی سالیانه ایران طی ۱۰ سال گذشته ۲۱۱٪ (دو و یازده صدم) برابر میانگین هزینه نظامی سالیانه مکزیکو، ۴۰۸٪ (چهار و هشت صدم) برابر میانگین هزینه نظامی سالیانه مصر و ۱۳۳٪ (یک و سه صدم) برابر میانگین هزینه نظامی سالیانه پاکستان بوده است!

داده های «مؤسسه پژوهش های صلح بین المللی ستکهلم SIPRI» معمولاً محافظه کارانه و متکی بر ارقامی هستند که از جانب دولت های حاکم اعلام می شوند. طبق برخی آمارهای دیگر هزینه های نظامی سالیانه ایران، به ویژه در سال های اخیر، بسیار بیشتر از ۱۲۵۹۷ میلیون دالر (یا حدود ۱۲۶ میلیارد دالر) در سال بوده است. در گزارشی زیر عنوان «ایران، قدرت نظامی» (از انتشارات «آژانس اطلاعات دفاعی» امریکا، ۲۰۱۹)، هزینه های نظامی ایران در سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ به ترتیب چنین اعلام شده است (ارقام به میلیارد دالر اند): ۲۴۳٪ (بیست و چهار و سه دهم)، ۲۷۷٪ (بیست و هفت و هفت دهم)، ۱۹۹٪ (نوزده و نه دهم)، ۱۶۹٪ (شانزده و نه دهم)، ۱۹۵٪ (نوزده و نیم)، ۲۳۹٪ (بیست و سه و نه دهم)، ۲۷۳٪ (بیست و هفت و سه دهم) و ۲۰۷٪ (بیست و هفت دهم). رقم آخر، یعنی هزینه مربوط به سال ۲۰۱۹، تخمین است. (ص ۱۸ گزارش مزبور). این ارقام به طور متوسط ۶۰٪ بیش از داده های «مؤسسه پژوهش های صلح بین المللی ستکهلم» هستند. حتی اگر کمترین ارقام، یعنی داده های «مؤسسه پژوهش های صلح بین المللی ستکهلم SIPRI» را در نظر بگیریم درخواهیم یافت که نظامی گری یکی از ویژگی های بارز و ثابت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است که نه تنها بخش بزرگ و فزاینده ای از منابع کشور را می بلعد بلکه سرمداران نظامی، انتظامی و امنیتی و نزدیکانشان همراه با مقامات بالای روحانی و نزدیکان و گماشتگان آنها بر بزرگترین مؤسسات مالی، صنعتی، کشاورزی و خدماتی بخش های دولتی و خصوصی سلطه دارند. طی ماه های اخیر با افزایش هزینه های مربوط به از سرگیری یک رشته از فعالیت های هسته ئی که پس از برجام به تعلیق درآمده بودند، هزینه های دیگری نیز بر هزینه های هنگفت نظامی افزوده شده اند.

این هزینه ها برای چیست؟ برای حفظ و تداوم سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اُلیگارشی حاکم، برای سرکوب مبارزات کارگران و توده های به جان آمده و به منظور تأمین اهداف جاه طلبانه رژیم و تأمین و گسترش نفوذ سیاسی، نظامی، ایدئولوژیک و ژئو ستراتیژیک او در منطقه است که ماشین نظامی، پولیسی، امنیتی و اداری جمهوری اسلامی

روز به روز فربه تر می شود و هزینه آن را باید کارگران و توده های فرودست مردم بپردازند. افزایش سه برابری بهای بنزین برای تأمین بخشی از هزینه های دولتی بالا و تلاش برای مقابله با کسری عظیم بودجه سال ۱۳۹۹ است. یکی از علل این واقعیت که در جنبش آبان ماه، توده های وسیعی از مردم، به ویژه توده های تهیدست، در تقریباً همه شهرهای کشور دست از جان شسته به مخالفت با **فرمان ملوکانه خامنه ای** برخاسته و برمی خیزند بی گمان تأثیر وخیم مستقیم این تصمیم راهزنانه بر زندگی روزانه آنهاست، تصمیمی که باعث می گردد بخش مهم و تحمل ناپذیری از مزد ناچیز کارگران و درآمد محقر دیگر توده های تهیدست صرف هزینه رفت و آمد و حمل و نقل گردد (حتی اگر تنها به این جنبه از تأثیرات افزایش قیمت بنزین بر هزینه زندگی توده مردم بسنده کنیم و اثرات آن بر افزایش قیمت دیگر کالاها و خدمات را در نظر نگیریم). اما اعتراضات مردم تنها به خاطر افزایش بهای بنزین نبود. آنچه توده های وسیع مردم را به حرکت درآورد نه تنها افزایش سه برابری ناگهانی بنزین، نه تنها انجام قلدر منشانه این تصمیم ضد مردمی بلکه انفجار خشم انباشته شده توده های مردم از کل عملکرد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود که نظام اقتصادی – اجتماعی و سیاسی حاکم در طول چندین دهه بر آنها تحمیل کرده است. مردم به صورت غریزی یا آگاهانه پیوند میان افزایش قیمت بنزین را با کل سیاست رژیم، با غارتگری ها و اختلاس ها، با سرکوب و اختناق و قلدرمنشی سرمداران رذل حاکم می دیدند. به بیان دیگر، اعتراض به افزایش بهای بنزین نه تنها اعتراض اقتصادی سراسری، بلکه جنبشی سیاسی نیز بود که کل حاکمیت را هدف قرار داده بود. این یکی از درس های مهم این جنبش است که فهم آن و ملاحظه دقیق آن می تواند تأثیر مهم چشمگیری در تحول جنبش های آینده و ارتقای کیفی آنها داشته باشد. برخی از درس های دیگری که از این جنبش می توان گرفت از این قرارند:

- ضرورت پیوند مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران و دیگر توده های زحمتکش.
- ضرورت مبارزه سیاسی مستقل کارگران و مبارزه بی امان با بی اعتنائی به سیاست و این درک نادرست (هم از نظر ستراتیژیک و هم تاکتیک) که مبارزه کارگران به اصطلاح «صنفی» یا صرفاً اقتصادی است یا در وضعیت کنونی صرفاً اقتصادی است و غیره.
- ضرورت پیوند تظاهرات با اعتصابات و حمایت متقابل این دو شکل جنبش از یکدیگر.
- ضرورت اتخاذ تدابیر تشکیلاتی برای ادامه، گسترش و ارتقای جنبش، کاهش تلفات و دستگیری ها. کارگران انقلابی و انقلابیان پرولتری با تشکیل کمیته ها، ایجاد هسته ها برای وظایف گوناگون (چه در محیط های کار و چه در محلات)، برقراری ارتباط و همکاری بین جنبش های مختلف و غیره می توانند و باید برای پیشبرد، بهبود و ارتقاء و رهبری تظاهرات و اعتصابات و راه پیمائی ها و غیره و دفاع از این حرکات، نقش شایسته ای ایفاء کنند. این کمیته ها و هسته ها (در محل کار یا در محلات)، هرچند ممکن است موقت باشند، برای سازماندهی و هماهنگی تظاهرات ها، راه پیمائی ها و غیره ضرورت تام دارند. تهیه شعارها، امداد رسانی به زخمی ها و خانواده های آسیب دیده و تقسیم کار بین فعالان و در سطوح بالاتر انجام امر هماهنگی شهری و استانی بخشی از وظایف این کمیته های محلی می تواند باشد. شرکت فعال، آگاهانه و سازمان یافته کارگران انقلابی و انقلابیان پرولتری در این کمیته ها به افشاندن بذر شعارها و خواست های انقلابی و خنثی کردن شعارهای انحرافی و توهم آمیز یاری خواهد کرد.
- گسترش کار روشنگری، آموزش و افشاگری در میان توده های کارگر، زنان و جوانان. پیوند با جنبش دانشجویی و پشتیبانی از آن.

• ضرورت افشای اهداف سلطنت طلبان و دیگر نیروهای ضدانقلابی که در صفوف اعتراضات مردم رخنه می کنند.

گسترش کار منظم و سازمان یافته در میان سربازان به منظور روشنگری، آموزش و افشاگری رژیم و نشان دادن ماهیت طبقاتی نظام سیاسی حاکم و حمایت او از طبقات استثمارگر؛ افشای دروغ ها، عوام فریبی ها، دزدی ها و فساد حاکمان؛ نشان دادن این که منافع اساسی سربازان که غالباً فرزندان طبقات پائین جامعه اند نه فرمانبری و اطاعت کورکورانه از حاکمان فاسد و خونخوار بلکه مقابله با آنها و پیوستن به صفوف کارگران و توده زحمتکش و مبارز است.

۱۷ آذر ۱۳۹۸